

نقد گونه دیسک

نوشته: دکتر مسعود عطایی

"گیاه وحشی کوهم"

مسعود نیما هنرمند و آهنگساز توانا و خوش ذوق ساکن هامبورگ دست به ابتکار ارزشمندی زده است: در استودیوی موسیقی خودش صدای شاعران معاصر را با ملودی‌های خودآفرینش می‌آمیزد و به صورت دیسک با کیفیت صوتی بی‌نقص عرضه می‌کند.

موسیقی‌های متن، مناسب با حال و هوای چامه‌ای ساخته شده‌اند که دکلمه می‌شوند، گاه فاخر، پرخاشگر، اعتراض‌آمیز، شعارگونه و گاه آرام، ظریف، مویه‌وار و غمگین. به‌خوبی پیداست که آهنگساز هر یک از ملودی‌هایش را برای تک تک اشعار آفریده است که این هنریست دشوار و قابل ستایش.

مسعود تا بحال (تا آنجا که نگارنده مطلع است) ۳ دیسک عرضه کرده است که گل سرسبد آنها دیسک شماره ۳ با آثار و صدای لطیف شاعره صمیمی ژاله اصفهانی است.

درباره شعرهای ژاله، صاحب‌نظران فراوان سخن گفته‌اند و مقام این بانوی وطن‌دوست را بزرگان قلم فراوان ستوده‌اند. استقبال از شبهای بزرگداشت ژاله در کشورهای مختلف اروپائی و در آمریکا، خود دلیلی دیگر است بر محبوبیت او.

گفتنی است که وی در ماه جون همین سال در شهر دنور - کلرادو به‌عنوان "زن سال" انتخاب شد. شعر ژاله ناب است: بی‌نقاب، عریان، شفاف و با احساس، وقتی که از کوه و دریا - آسمان، ماه و خورشید می‌گوید و یا هنگامیکه از غربت و هجران - یأس و امید - شکست و پیروزی و از همه این عناصر والاتر، وقتی که از عشق می‌گوید!

ژاله در شعرش از همه ترفندهای باب روز مانند شعر حجم، پس‌مدرنیسم، سورئالیسم و موج سوم و چهارم و غیره دوری می‌کند. او برای درخشیدن، به این ابزارهای نمایشی نیازی ندارد و تأکیدی هم ندارد که حتماً غزل به‌سراید و یا شعر نو بگوید. او احساسش را به زیباترین فرمی بیان می‌کند بدون تعصب روی فرم و قالب و بدون وحشت از انتقاد حسودان!!

اگر بازگوئی احساسش بهتر در قالب غزلِ کلاسیک جلوه کند، غزل می‌سراید و اگر صدای قلبش را روان‌تر در قالب شعر نو بشنود، نیمائی می‌آفریند.

پرندگان مهاجر دلم به تشویش است

که عمر این سفر دورتان دراز شود

بباغ باد بهار آید و بدون شما

شکوفه‌های درختان سیب باز شود

ولی حتی در چامه‌های به‌ظاهر بی‌وزن و قافیه‌اش هم (شاید ناخودآگاه) ذوق و استعداد خدادادی‌اش تجلی می‌کند و آفرینشی سرشار از موسیقی خوش‌طنین پدید می‌آورد.

این دیسک حامل ۲۸ شعر است که روزها و شبهای زیادی مونس من بوده‌اند و هر بار که شنیدم، برایم تازگی داشت ولی مثل کسی که به‌دنبال گمگشته‌ای می‌گردد، هر بار امید داشتم که شعر محبوبم را بشنوم؛ آنگاه که زاله می‌گوید:

"گیاه وحشی کوهم نه لاله گلدان
مرا به بزم خوشی‌های خودسرانه مبر"